

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

تذکره صحف ابراهیم

و

محمد امین خنجی

۱- محمد امین خنجی از خاندان شریف لارستان بود، سالیان دراز در بحرین و بنادر خلیج بامور بازرگانی و فرهنگی پرداخت، از ایرانیان پرشور آن دیار بشمار میرفت، از مؤسسان اتحاد ملی ایرانیان در بحرین بود «در سال ۱۳۰۱ شمسی» آن مدرسه همچنان برقرار است و کلوب اتحاد که بیشتر اعضاء آن ایرانیان مقیم آن آنجا بودند. در سال ۱۳۱۷ یک سفر به تهران آمد.

چون از ایرانیان پرشور آن دیار بشمار میرفت، در اثر فشار سیاست خارجی در سال ۱۳۱۸ شمسی بایران مهاجرت کرد، در تهران سرگرم تجارت شد.

۲- از کتاب دوستان مشهور بود، چند کتاب نفیس و نادر کتابخانه او مانند ترجمه کتاب «نهایه شیخ طوسی» از انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد.

مقاله‌ئی در شرح احوال و آثار فضل الله بن روزبهان خنجی «در دفتر ۳ جلد ۴ مجله فرهنگ ایران زمین».

۲- مقاله در شرح احوال قطب الدین راوند بارساله فارسی در فقه مذهب جعفری از راوندی بقلم محمد امین خنجی در مجله فرهنگ ایران زمین چاپ تهران

۳- یادداشتها در باره لار ولارستانی بقلم او بضمیمه کتاب لارستان کهن تألیف

احمد اقتداری در تهران چاپ شد .

با بیشتر فضلا و دانشمندان دوست و مأنوس بود ، اهل فضل و کمال از کتابخانه او بهره‌ها می‌بردند .

۳- آرزو داشت در تهران « باشگاه فرهنگی و تربیتی » برای مردم بنادر خلیج تشکیل دهد .

نوجوانانی که برای ادامه تحصیل و با گردش بتهران می‌آیند، راهنما و یاورانی از همشهریان خود در تهران داشته باشند تا احساس غربت و سختی نکنند ، باشگاه بتواند نوجوانان جنوب کشور را به ایران و ایرانی امیدوار سازد .
باشگاه فقط جنبه تربیتی و فرهنگی داشته باشد ، در امور مذهبی و سیاسی هم دخالت نکند .

این اندیشه پسندیده را بسیاری از بازرگانان ایرانی کویت و بحرین استقبال کردند ، حاضر شدند همه گونه کمک های مادی در تقویت باشگاه بنمایند ، برای مسافران بنادر که به تهران می‌آیند بهترین راهنما گردد ، هیچگاه در امور سیاست و مذهب دخالت نکند ، دریغاً کوتاه نظران پافشاری کردند که باشگاه ما باید در امور مذهبی هم کار کند !!

محمد امین خنجی و ابوالوفاء معتدی و سایر دوستان ثروت مند ایشان که همه از ایرانیان مقیم بحرین ، کویت ، مسقط و عدن هستند ناچار فکر چنان مؤسسه‌ای را کنار گذاشتند تا مبادا دست آویز فتنه گران و کوتاه نظران شود !! بنام مذهب آتش را روشن سازند !! نتیجه‌های وخیم سیاسی از آن گیرند !!

۴- محمد خنجی بدوستان دانشمند و فاضل خود که از بحرین و لحسا بایران می‌آمدند بارها یاد آور شد که گور کمال الدین میثم بحرانی « وفات ششصد و هفتاد

ونه هجری قمری « در بحرین خرابه افتاده است !

با آنکه ابن میثم شارح نهج البلاغه از فلاسفه و عرفاء بنام مذهب جعفری است ، این تأکید و یاد آوری سبب شد که آرامگاه بسیار آبرومندی برای مؤلف کتاب شرح نهج البلاغه بنا نهادند .

۵- در نوزده هزار و سیصد و چهل و سه خورشیدی نگارنده این سطرها به همراه خنجی بمشهد رفت . چون در اثر کار و کوشش زیاد خسته و کوفته شده بود ، آنجا را برای زندگانی مناسب دید ، سرگرم شد ، سرگرم مطالعه و تحقیق و تتبع بود ، هر کتاب و رساله‌ای که میخواست نگارنده این سطرها برایش میفرستاد درست در نیمه اول فروردین هزار و سیصد و چهل و چهار خورشیدی در سن هفتاد و پنجسالگی در اثر سکنه وفات یافت . بنا بوضعیت در باغ گورستان رضوان مشهد در برابر امام هشتم یغماکش سپردیم .

۶- گفت یکی خواجه سنائی به مرد

مرگ چنین خواجه نه کاری است خورد
صافی انگور به میخانه رفت
چون که اجل خوشه تن را فشرد
گاه نبود او که به بادی برید
آب نبود او که ز سرما فسرد
شاخه نبود او که بموئی شکست
دانه نبود او که زمینش فشرد
کنج زری بود درین خاکدان
کو دوجهان را به جوی می شمود

قالب خاکی سوی خاک او فکند
 جان خرد سوی سماوات برد
 صاف بد آمیخته با درد می
 بر سر خم رفت و جدادش زدرد
 در سفر افتند بهم ای عزیز
 مروزی و رازی و رومی و کرد
 خانه خود باز رود هر یکی
 اطلس کی باشد همتای برد
 خامش کن چون نقطه‌ای را فلك
 نام تو از دفتر گفتن سترد
 شمس مگو مفخر تبریزبان
 هر که بمرد از دوجهان اونمرد

۷- تألیف چاپ نشده محمد امین خنجی

۱- تاریخ احزاب سیاسی . مؤلف این رشته از یاداشتها ، در آغاز جوانی در بحرین ، وبنادر خلیج ، بعدها در تهران فعالیت سیاسی داشت .
 با آقایان سیدحسن تقی زاده - احمد فرامرزی - محمود عرفان بود ودرروزنامه هفتگی خاور که بمدیریت شادروان احمد فرامرزی اداره میشد گاهگاهی مقالاتی می نوشت .

پس از تعطیل حزب عامیون ، مؤلف خاطرات خود را بصورت یادداشت ثبت کرد ، اظهار نظرهای دقیق در سیاست داخلی و خارجی کشور نمود نسبت باستقلال

سرتاسر کشور و ملت عشق و دلبستگی خود را نشان داد .

در این رشته از یادداشتها تقریباً بیشتر احزاب کشور را بازیچه اغراض وهوی وهوس و گردانندگان آنها دانست .

مردم زود باور را آلت رجال حزبی مغرض کرد ، مجموعه این یادداشتها در حدود صد و پنجاه صفحه بقطع خشتی است .

در این رساله فعالیت احزاب سیاسی ایران و انعکاس آنها در بحرین در آغاز جنگ بین‌المللی و پیش از آن را بخوبی نمودار ساخت . چون مؤلف در حقیقت از رهبران و آزادیخواهان ایرانی در بحرین بود ، نقش زمان را با جزئیات آن ثبت نمود .

۲- رساله در مسافت شهرها و دیه‌های ایران ، نویسنده این رشته از یادداشتها برای امور بازرگانی بارها سفر می‌کرد ، رساله راهها « از انتشارات وزارت راه » بهمراه ایشان بود .

از نزدیک میدید که بیشتر این مسافتها غلط چاپ شده خودشان یادداشتهای جداگانه دقیقی تهیه مینمود .

مانند محققان در هر سفری که دوبار یا چند بار بآن دهکده یا شهری رفتند بازهم یادداشتها تجدید نظر میشد و در اصلاح آنها می‌کوشید ، نگارنده این سطرها بارها در شرق و غرب و شمال همسفر او بود از نزدیک میدید نویسنده آن چندحمتها درین باره می‌کشید .

۳- تاریخ بزرگان بحرین «عربی» .

این کتاب در شرح احوال و آثار فقهاء ، شعرا ، ادبا ، هنرمندان ، حکیمان بحرین است از قدیمترین زمان تا هنگام تألیف کتاب .

۴- تاریخ و جغرافیای خنج «لارستان» .

۵- تاریخ بزرگان خنج : شرح احوال و آثار دانشمندان خنج «لارستان» .

۶- تصحیح و حواشی کتاب تاریخ عالم آرای امینی تألیف ابوالفضل محمدبن

روزبهان خنجی :

این کتاب از نفیس‌ترین تاریخ‌های دوره صفوی است . اطلاعات دقیقی از شاه اسمعیل صفوی نوشته است که کمتر کتابی آنها را دارد .

نگارنده این سطور گوید : روزبهان مؤلف کتاب اهل سنت و جماعت بود نسبت بامور مذهبی تعصب شدیدی داشت و دشمن مذهب جعفری بود بنا بر این کتاب تاریخ وی از روی غرض و تعصب نوشته شده است .

در باره تصحیح این کتاب محمدامین خنجی بامینورسکی مستشرق مکاتباتی دارد .

۷- مجموعه یادداشتهای تاریخی .

یادداشتهای تاریخی که در پیرامون کتابهای تاریخی و جغرافیائی خطی و چاپی نوشته‌اند ، هر گاه همه آنها جدا گانه ثبت شود ، رساله نفیسی از فوائد تاریخی و جغرافیائی خواهد شد .

۸- فهرست تذکره صحف ابراهیم :

این فهرست دقیق‌ترین فهرستی است که برای تذکره صحف ابراهیم نوشته شد ، چون این یادداشتهای پراکنده بود ، همه آنها را به راقم این سطور سپرد تا اصلاح شود . بیاس دوستی بیست و اند ساله با نویسنده فاضل و جوانمرد «محمدامین خنجی» با تجدید نظر و تصحیح آن بنام او و بیاد آن بزرگ مرد اینک بیادگار به پیشگاه دانشمندان تقدیم میشود .

۱- علی ابراهیم مؤلف تذکره صحف ابراهیم ، بطوریکه خودش در متن کتاب گوید :

«در صفحه هشتصد و بیست و سه نسخه خطی» در ترجمه «سرشار که او را دوست پدر خود معرفی نمود» نام پدرش محمد حسن رضا بود ، جد وی نیز بطوری که خود گوید :

«در صفحه هشتصد و هشتاد و یک نسخه خطی» در ترجمه احوال میرزا هادی شرر محمد نصیر نام داشت . می گوید :

بطلب علم بشیر از رفت ، در تکیه شرر نام برده ساکن شد ، طبابت را از میزبان خود «شرر» و سایر فنون را از ملاشاه محمد شیرازی درس می گرفت .

۲- شرر را از اطبای معروف شیراز معرفی نمود ، میگوید در سن هفتاد سالگی در سال هزار و صد و هفت وفات یافت .

تصور می رود بقرینه سال فوت شرر با سال فوت خود علی ابراهیم هزار و دویست و هشت هجری این محمد نصیر درست جد بلافضل وی باشد .

بنابراین میشود ، علی ابراهیم بن محمد حسن رضا بن محمد نصیر ، اگر عبارت و جمله هائی که در صفحه ۲۶۸ کتاب تذکره صحف ابراهیم نوشته شده است نقل قول از حزمین نباشد و صحبت از خودش باشد ، دلیل بر عمر زیاد او است ، در ضمن آن صحبتها رفتن او است برشت در سال هزار و صد و سی و نه ، اگر لااقل آن سال کمتر از بیست سال سن نداشته بود در هزار و دویست و هشت وفات یافت ، قریب نود سال سن او بود ، تا اندازه ای نارسائی عبارت تذکره موجب تردید است ، احتمال دارد نقل قول باشد .

۳- در فهرست ریو دوجا اسم او آمد در صفحه ۳۲۸ و ۳۷۵ جلد اول که بنام

علی ابراهیم خان ضبط شد .

میگوید حاکم عرف « یا کلانتر یا قاضی » بنارس بوده (magistrole) و در سال هزار و دویست و هشت آنجا فوت کرد .

۴- از تألیفات او یکی صحف ابراهیم و دیگری خلاصه الکلام را یاد آور شد « خود ریوآنها را ندارد » ذکر اسم او بمناسبت دو تألیف دیگر مؤلف است ، یکی بنام تاریخ جنگ‌های مرآته « از هزار و صد و هفتاد و یک تا هزار و صد و نود و نه » و دیگر کتاب گلزار ابراهیم تذکره‌ای است از سیصد شاعر بترتیب الفبائی .

۵- صحف ابراهیم ، بطوریکه مؤلف در مقدمه کتاب خود بیان نمود مختص شعرائی است که غیر از مثنوی شعر گفته‌اند ، مکرر و بمناسبتی یاد آور شد که شعرای مثنوی گورا از این کتاب جدا کرد . اگر تذکره خاصی بنام خلاصه الکلام بآن تخصیص داد ، بقیه از شاعران قصیده سرا ، غزل و غیره را در کتاب صحف ابراهیم کنجانید در مقدمه صحف ابراهیم می گوید :

سالها مسودات زیادی از شعرا و منتخبات اشعار نوشته بودم ، پس از بارها اندیشه تصمیم به پاک‌نویس و ترتیب گرفتن ، در سال هزار و دویست و پنج موفق به تهیه تألیف آن شد .

گوید هفتاد و دو جلد از تألیفات متقدمین و متوسطین و متأخرین را از مصادر اطلاعات خود در تألیف تذکره قرارداد .

۶- گوید سیاهه تذکره از صد هزار بیت بیشتر شده ، در پاک‌نویس آن اضافه‌هائی بر آن شد ، در زمان عالم شاه در بنارس تذکره صحف ابراهیم را به پایان رسانید .